

تبیین نقش ظرفیت‌های جامعه محلی در حل مناقشات و کاهش تضادهای اجتماعی (مورد مطالعه: پروژه آبیاری و زهکشی دشت اریض، واحدهای عمرانی ۲، ۳ و ۵)

حسین دانش‌مهر^{۱*} و علیرضا کریمی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۲۳

چکیده

مطالعه حاضر با استفاده از رویکردهای نوسازی جدید و پساتوسعه و با تأکید بر نظریات وانگ، دیویس و رهنما، به مطالعه نقش شیوخ و معتمدان محلی به عنوان ظرفیت اصلی جامعه محلی عرب خوزستان، در کاهش تضادها و در نتیجه، توسعه منطقه‌ای می‌پردازد. روش مقاله حاضر کیفی است. از روش‌های قوم‌نگاری برای گردآوری داده‌های میدانی و روش تحلیل موضوعی برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است. جامعه آماری این مطالعه، جوامع انسانی محدوده واحدهای عمرانی ۲، ۳ و ۵ دشت اریض است. بدین منظور با در نظر گرفتن عنصر بومی بودن و پایگاه اجتماعی، نمونه پژوهش بر اساس تلفیقی از دو روش نمونه‌گیری با بالاترین قدرت (بررسی مواردی که پدیده در آنها بروز بسیار قوی دارد) و موارد شناخته‌شده (بررسی افراد صاحب‌نظر) انتخاب شد. فرایند نمونه‌گیری تا اشیاع داده‌ها ادامه یافت که بر این اساس ۱۳ مصاحبه و ۹ بحث گروهی از این واحدهای مشارکتی به عمل آمد. یافته‌های پژوهش که مقولات حاصل از کدبندی سطوح باز و محوری‌اند، عبارتند از: حل و فصل کشمکش‌های درون طایفه‌ای، کنترل مبادی درست آداب و رسوم اجتماعی، استقبال از کارگزاران توسعه، نمایندگی اعضای طایفه در تعامل با نهادهای بیرونی، شناسایی علل تضادها و مناقشات و تپولوژی آنها در پروژه. مقوله‌هایی مورد بررسی "کاهش تضادهای اجتماعی در راستای پیشبرد پروژه" است. بر اساس مطالعه حاضر شیوه‌های حل مناقشه در محدوده مورد مطالعه هنوز قضایی نشده و حضور میانجی‌های اجتماعی سنتی (شیوخ و معتمدان محلی) در مناقشات روستایی از مشخصه‌های بارز فرهنگی منطقه است. در این زمینه هنوز هم می‌توان گفت در میان جوامع عرب خوزستان، مناقشه و شیوه‌های حل آن در جامعه روستایی و شهری یکی از موضوعاتی است که به زعم برگر "جهان‌زیست" منحصر به فرد خود را دارد که هنوز قلمروزدایی اتفاق نیافتاده است و در حوزه علوم اجتماعی، فضای مفهومی دوگانگی شهر-روستا قابل دفاع است.

کلیدواژه‌ها: تضاد اجتماعی، توسعه محلی، پساتوسعه، دشت اریض، نوسازی جدید.

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان. (نویسنده مسئول) Hdaneshmeh@yahoo.com

۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی. Karimionline@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

در ادبیات توسعه از مقوله اعتراض و ظهور معترض در پروژه‌های عمرانی، تحت عنوان «مقاوت در برابر تغییر» تعبیر می‌شود. مقاومت در برابر تغییر الزاماً به روش‌های استاندارد صورت نمی‌گیرد. افراد می‌توانند به صورتی آشکار، تلویحی، غیر مستقیم و یا آنی از خود مقاومت نشان دهند. اگر صورت مقاومت آشکار یا آنی باشد، راه‌حل‌های ساده‌تری برای آن قابل تصور است، در حالی که مقاومت در صورت غیر مستقیم خود، میانجی‌گرهای پیچیده‌ای را می‌طلبد و در بدترین حالت هم تأخر توسعه‌ای را به دنبال خواهد داشت. معمولاً در اجرای پروژه‌های عمرانی، خاصه مواردی که این پروژه‌ها در محل تجمعات گروهی از مردم (کانون‌های جمعیتی محلی) اجرا شود، اعتراض به موضوعی بدیهی تبدیل می‌شود. مردم به دلایل گوناگونی از جمله ناآگاه بودن به منافع پروژه، مشکلات معیشتی که در طول اجرای پروژه گریبان آنها را خواهد گرفت، از بین رفتن منافع افراد به دلیل عبور مسیر پروژه‌ها از زمین یا خانه آنها و از همان شروع پروژه معترض می‌شوند و همواره روند اجرا را با اختلال مواجه و آن را کند می‌کنند.

به لحاظ جامعه‌شناختی می‌توان گفت، تضاد و مجادله یکی از واقعیت‌های مسلط زندگی مدرن است. هر کدام از ما رویکردها، منافع، منابع، انتظارات و ترس‌های خودمان را داریم. بنابراین، تعجب‌برانگیز نیست که با هم تضاد پیدا کنیم. گاهی خودمان را مخالف با دیگران احساس می‌کنیم. گاهی فکر می‌کنیم که دیگران می‌خواهند به ما صدمه بزنند و گاهی بر سر منافع خود و برای آنچه عدالت و انصاف نامیده می‌شود، با دیگران درگیر می‌شویم (محمدی و همکاران، ۱۳۹۲). تنوع شیوه‌های افراد برای درگیر شدن، پیش بردن و حل این تضادها و تفاوت‌ها غیر عادی است. بر همین مبنا پروژه «طرح و ساخت شبکه‌های فرعی آبیاری و زهکشی در دشت اریض» به عنوان عاملی بیرونی می‌تواند به صورت‌های مختلف منشأ بروز تضادها و ایجاد تناقض‌هایی، در جامعه محلی شود.

در یک جا، تغییر و دگرگونی، قانون طبیعت است و در همه جوامع با درجات متفاوت وجود دارد. در جای دیگر سرعت تغییرات اجتماعی کند است. بدین معنا که جوامع باز نسبت به جوامع بسته پذیرش تغییر را آسان‌تر قبول می‌کنند و به دنبال آن کمترین معارضه و کشمکش را در حوزه‌های اجرایی تغییر دارند. نکته مهم این است که بین دوره سنتی و مدرن شدن یک جامعه، دوره‌گذاری نیز وجود دارد که پیشرفت و توسعه جامعه تا حد زیادی در آن

رقم می‌خورد. در دوره گذار، تغییرات گوناگونی در جامعه به وجود می‌آید که ممکن است تمام حوزه‌های زندگی افراد را دربرگیرد. در این دوره، نقش رهبران سنتی و متنفذین محلی جامعه از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا این افراد با توجه به نقشی که در مدیریت جامعه محلی و افراد تحت پوشش اجتماعی خود دارند، به راحتی می‌توانند تأثیرگذار باشند، لذا نادیده گرفتن این افراد در اجرای طرح‌ها می‌تواند نقش بازدارنده و تأخیری داشته باشد و از طرف دیگر بکارگیری و تعامل مستمر با آنان می‌تواند نقش تسهیلگر و کاتالیزوری ایفا کند. نباید تصور کرد همه مجادلات و تضادها ضرورتاً نامطلوب‌اند. به زعم برخی جامعه‌شناسان تضاد و مجادله برای اصلاح اشتباه‌های وضع موجود مفید است (موفیت^۱، ۲۰۰۵)، زیرا اگر همه تضادها و مجادلات حل و فصل شوند، ممکن است جامعه از اشتباه‌های خود غفلت کند.

اهمیت و ضرورت تحقیق

شبکه‌های آبیاری و زهکشی به عنوان عنصر بیرونی تغییر در توسعه محلی جوامع پیرامون خود، همواره آستن اعتراض در جوامع ذی‌نفع است. جوامع محلی هرگاه احساس کند قدرت، منزلت، دارایی و امنیت آنها در معرض خطر قرار گیرد، به شیوه‌های مختلف از خود واکنش نشان می‌دهد. تجربه طرح‌های توسعه‌ای در مناطق روستایی ایران، حاکی از آن است که منشأ تضادهای اجتماعی و معارضه‌های حادث‌شده در این گونه طرح‌ها دو قسم دارد:

الف) عدم توجه طراحان، مجریان و به طور کلی کارگزاران طرح‌ها به ملاحظات اجتماعی: اتخاذ رویکرد تصمیم‌گیری از بالا به پایین، ساده‌انگاری مسائل اجتماعی و در حاشیه قرار گرفتن آن نسبت به مسائل فنی و تکنیکی، عدم باور به انجام و بکارگیری نتایج مطالعات اجتماعی، نبود قوانین و ساختارهای کافی برای مدیریت صحیح امور اجتماعی در سطوح کلان، میانه و خرد و عدم تخصیص منابع مالی لازم از سوی متولیان ذی‌ربط به امور اجتماعی از مهمترین مشخصه‌های این حوزه است.

ب) کمبود انواع سرمایه اجتماعی (نوین) در جامعه محلی؛ در کنار سرمایه اجتماعی سنتی و نهادینه‌شده که محور مقاله حاضر است، شکل‌گیری سرمایه اجتماعی نوین در قالب

۱. Moffitt

تشکل‌ها و انجمن‌ها هم می‌تواند به تقویت مکانیزم فعالیت‌های گروهی، آگاهی یافتن از اهداف طرح و شکل‌گیری مشارکت مردمی منسجم و متراکم کمک کند.

مطالعات مربوط به حل معارضه‌ها و نقش رهبران محلی در پیشبرد امور، حوزه‌ای تقریباً فراموش شده در مراکز علمی ایران است که در پژوهش حاضر به آن پرداخته می‌شود. این موضوع در فضای ساختاری مکانی (روستاهای دشت اراپض) بر ساخته می‌شود. مطالعات حل معارضه، منظومه مشخصی از مقولات شامل عوامل ساختاری، فضاهای اجتماعی، فرهنگ، قدرت و غیره را شامل می‌شود و در حال حاضر، در سطوح خرد اجتماعی، معارضه و حل مناقشه به مثابه راهی جایگزین برای پیشبرد پروژه‌های عمرانی مطرح شده است.

لازمه ورود به هر جامعه، کسب اطلاع دقیق از وضعیت اجتماعی آن است. پروژه‌های عمرانی آبیاری، زهکشی و تسطیح اراضی، به دلیل سروکار داشتن با مردم روستایی و عموم افراد ساکن در سکونتگاه‌های محدوده، مستلزم شناخت دقیق وضعیت اجتماعی است تا کارگزاران توسعه و عوامل اجرایی درگیر در پروژه بتوانند با کمترین تنش‌ها عملیات اجرایی در اراضی ذی‌نفعان را محقق سازند، لذا ضروری است افراد کلیدی و صاحب اختیار منطقه شناسایی شوند، زیرا این افراد با نوع برخوردی که با عوامل پروژه دارند در روند و سرعت کار تأثیر به‌سزایی خواهند داشت.

سؤالات تحقیق عبارتند از: افراد معتمد و متنفذ در منطقه عرب‌نشین مورد مطالعه، چه کسانی‌اند؟ تأثیرگذاری آنان در پیشبرد پروژه به چه میزان است؟ آنان در زمینه کاهش تضادها چگونه نقش‌آفرینی کرده‌اند؟ مفاهیم شیوه مناقشات و کشمکش‌ها در چه مقولاتی بر ساخت اجتماعی شده‌اند؟ از طریق چه مکانیسمی می‌توان از ظرفیت‌های جامعه محلی تا زمان اتمام پروژه برای حل مناقشات استفاده کرد؟ و در نهایت با توجه به نتایج تحقیق، رهنمودهای لازم برای همسو کردن مخالفان با اهداف طرح کدامند؟

محققان برای پاسخگویی به سؤالات فوق، منطقه مورد مطالعه خود را واحدهای عمرانی ۲، ۳ و ۵ دشت اراپض انتخاب کردند، جایی که پروژه به مدت ۴ سال در حال اجرا بود و نگارندگان در این مدت علاوه بر مسائل پروژه، مسائل اجتماعی منطقه را رصد کرده، مدام در منطقه حضور داشته و از ظرفیت‌های اجتماعی جامعه هدف مطلع بوده‌اند.

چارچوب نظری

در اواخر دهه ۷۰، اندیشمندان مکتب نوسازی به تدریج با اصلاح بخشی از اندیشه‌های خود، یک‌رشته مطالعات جدید را با عنوان «مطالعات نوسازی جدید» آغاز کردند. متفکران نوسازی جدید موضوع بررسی خود را توسعه جهان سوم قرار دادند، تحلیل‌های آنها در سطح ملی بیان می‌شود و هدف‌شان تبیین توسعه از طریق عوامل داخلی مانند ارزش‌های فرهنگی و نهادهای اجتماعی است. آنها نیز همانند متفکران کلاسیک از اصطلاحاتی مانند سنت و تجدد استفاده می‌کنند و معتقدند نوسازی به نفع کشورهای جهان سوم است؛ اما تفاوت‌های مهمی میان دو مکتب مذکور وجود دارد. مهم‌ترین تفاوت این است که در مطالعات جدید نوسازی، سنت و تجدد به عنوان مفاهیمی متباین در نظر گرفته نمی‌شوند و حتی می‌توانند با یکدیگر همزیستی و پیوند داشته باشند. همچنین محققان این حوزه، به جای بحث در این باره که سنت مانع توسعه است، تلاش می‌کنند نقش مثبت و مفید سنت را نشان دهند. علاوه بر این، آنها به مسیر یک‌طرفه توسعه به سوی الگوی غربی اعتقاد ندارند و معتقدند هر یک از کشورهای جهان سوم می‌توانند مسیر خاص خود را برای نیل به توسعه دنبال کنند. در مطالعات جدید نوسازی، از بیان تبیین‌های تک متغیری و تحلیل‌های ساده اجتناب و به تحلیل‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، مسیرهای متعدد توسعه و تعامل میان عوامل خارجی و داخلی توجه می‌شود (سو، ۱۳۸۷: ۶۹-۶۷).

مطالعات جدید نوسازی با تجدید نظر در برخی فرض‌های اصلی، مجموعه‌ای کاملاً جدید از موضوعات تحقیق را فراهم کردند. به عنوان مثال، وانگ، برخلاف نظریه‌پردازان اولیه نوسازی که خانواده چینی را به مثابه عامل نیرومند سنتی تلقی می‌کنند، عاملی که موجب ترویج قوم و خویش‌گرایی، از بین رفتن نظم کار، اختلال در گزینش نیروی کار از طریق بازار آزاد، سست‌کردن انگیزه‌های فردی برای سرمایه‌گذاری و ممانعت از ظهور عقلانیت و پیدایش قواعد عام در کسب و کار می‌شود، معتقد است در مورد آثار منفی ارزش‌های سنتی بر اقتصاد چین زیاده‌روی شده است. وی با بررسی آثار خانواده بر سازمان داخلی بنگاه‌های چینی در هنگ کنگ، به ویژه از طریق نظریه و عملکرد شیوه مدیریت پدرسالارانه، استخدام فامیلی و مالکیت خانوادگی ثابت می‌کند که خانواده چینی بر توسعه اقتصادی تأثیر مثبتی داشته است. دیویس متفکر دیگر در این حوزه، با نقد مطالعات سنتی نوسازی، رابطه پیچیده میان مذهب و توسعه را به طور عام و نیز نقش مذهب ژاپنی در نوسازی این کشور را به طور خاص بررسی

می‌کند. به اعتقاد دیویس، نباید افول مذهب را قطعی دانست، مذهب عامیانه و جادو پیوسته می‌تواند به حیات خود ادامه دهند و با نهادهای جامعه پیشرفته نیز همکاری داشته باشند. وی ضمن تأکید بر استمرار مذهب عامیانه و سحر و جادو در ژاپن و کمک آن به توسعه صنعتی جدید، به بازنویسی تاریخ مذهبی ژاپن می‌پردازد (سو، ۱۳۸۷: ۹۰-۶۹).

مطالعه حاضر در چارچوب این مکتب، به عنوان یکی از پایه‌های مفهومی، به بررسی نقش نخبگان روستایی و نمایندگان آنها یعنی شیوخ و معتمدان در توسعه جامعه محلی می‌پردازد. بدین معنا که خانواده‌های گسترده ساکن در دشت اریض با ساختار قدرت پدرسالارانه خود، منزلت متکی بر جنس و سن، ثروت مبتنی بر دام و زمین و ارجاع به ریشه ایلی و طایفه‌ای توانسته‌اند به مثابه نوعی الگوی توسعه درون‌زا عمل کنند. این مکانیسم امروزه در ادبیات توسعه و توسعه‌نیافتگی تحت عنوان پارادایم پساتوسعه شناخته شده است. اسکوبار^۱ (۱۹۹۵)، علاقه به یافتن جایگزین‌هایی برای توسعه و رد کل پارادایم توسعه، علاقه و توجه به دانش و فرهنگ محلی، داشتن موضع انتقادی نسبت به گفتمان‌های علمی موجود، دفاع، حمایت و کمک به گسترش جنبش‌های تکثرگرایانه محلی (ضیای^۲، ۲۰۰۷) را از ویژگی‌های اساسی این نحله فکری می‌داند. در همین زمینه مجید رهنما^۳ (۱۹۹۰)، توسعه را به مثابه «اقتدار» جدید ملی‌گرایان، فرهیختگان و رهبران نوگرای دنیای استعمار به تصویر می‌کشد که تداوم مشکلاتی مانند فقر و سوء تغذیه به بحران شدید اعتماد در بین طرفداران آن منجر شد. در این بین، کار میدانی در بین فقرا زندگی آرمانگرایانه مرفه شهری را دگرگون کرد. توسعه مشارکتی حاصل این رویارویی‌ها بود. این شیوه از توسعه، دیدگاهی جدید، مردمی، تکاملی و درون‌زا از توسعه را نوید می‌داد که فارغ از قید و بندهای استعماری و فنی - اقتصادی بود. تعدادی از کارشناسان پر مسئولیت‌ترین سازمان‌های بین‌المللی مانند بانک جهانی، اهمیت مشارکت مردمی را به رسمیت شناختند. به تدریج، توسعه چهره جدیدی به خود گرفت «چهره قدیس پشیمانی که آماده اصلاح و همکاری با فقرا به شیوه جدید و حتی فراگیری از آنها بود ... این آخرین وسوسه توسعه بود» (رهنما، ۱۹۹۰: ۲۰۷). رهنما معتقد است دولت‌ها و نهادهای توسعه به مشارکت علاقمند شده‌اند، زیرا مشارکت دیگر به عنوان تهدید تلقی نمی‌شد،

۱. Escobar

۲. Ziai

۳. Rahnema

مشارکت از نظر سیاسی و اقتصادی گیرا و جذاب، وسیله مناسبی برای جمع‌آوری اعانه و برای حرکت به سوی خصوصی‌سازی توسعه به عنوان بخشی از لیبرالیسم نو در حرکت بود. بین نظرات نهادهای مشارکت (که در آن جمعیت محلی فقط به عنوان سیاهی‌لشکر عمل می‌کردند) و نظرات رادیکال‌تر نظریه‌پردازان تحقیق در زمینه فعالیت مشارکتی اختلافات سیاسی وجود داشت. این نظریه‌پردازان پذیرفتند که اگر مردم دانش آنها را مفید و مناسب نمی‌دانند و به مشارکت کامل اعتقادی ندارند، عیب از دانش آنها و نامناسب بودن آنهاست. با این حال به‌رغم نیات کاملاً خالصانه آنها، رهنما این سؤال را مطرح می‌کند که عواملان تغییر واقعاً سفر علمی به ناشناخته‌ها را آغاز کرده‌اند یا درگیر یافتن شیوه‌هایی‌اند که با امتیاز نظرات تحصیل‌کردگان خود بی‌سوادان را متقاعد کنند؟ در مورد اخیر سناریوی آنها تفاوت چندانی با رویکرد معمول توسعه نداشت. عملگرایان تحقیق در زمینه فعالیت مشارکتی، برداشت ایدئولوژیکی خاص خود را از قدرت مردم داشتند و فکر می‌کردند که گفتگوی آزاد، ستمدیدگان را متقاعد می‌کند تا باورها و ایدئولوژی‌های خود را تقسیم کنند. آنها فقدان همکاری را به آگاهی اولیه مردم نسبت می‌دادند و به تعهد خود نسبت به انتقال مداوم علم به مثابه آثار بهترین مغزهای متفکر دنیا به افراد ناآگاه ایمان داشتند.

رهنما معتقد است جستجو برای یافتن راه‌های جدید، احیای فضاهای انسانی و تعریف زندگی ساده در متن نوگرایی، در تمامی سطوح و مناطق دنیا ادامه دارد. برخلاف برخی تبلیغات، چنین تلاش‌هایی ضرورتاً به منزله بازگشت به قرون وسطی و زمان‌های کهن یا جلوگیری از بهره‌مندی مردم از مزایایی که سایر دستاوردهای شگفت‌انگیز علم و فناوری پیش رویشان می‌گذارد، نیست. طرفداران این دیدگاه فقط با پذیرش الگوهای فعلی، که به طور فزاینده محرومیت، غیر انسانی‌شدن و از دست رفتن خودمختاری اجتماعات را در پی دارد، به عنوان بهایی که باید برای یک زندگی بهتر پرداخت، مخالف‌اند. آنچه آسیب‌دیدگان پیشرفت از هر کسی انتظار دارند بیش از هر چیز و قبل از صحبت کردن درباره توسعه، ابراز همبستگی و دوستی خالصانه است (رهنما، ۱۳۸۲: ۱۲۴).

به هر حال آنچه در جستجوی اشکال جدید همکاری دسته‌جمعی در قالب دوستی و اتحاد بیشتر مورد توجه است «آگاهی فزاینده» فعالان اجتماعی از دنیای بیرونی است. عبارت «کوچک زیباست» انسان‌های بیشتری را بر می‌انگیزاند تا خود را همچون بذری ببینند که تنها در شرایط مناسب به بار می‌نشیند (ازکیا و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۷۱).

روش تحقیق

مقاله حاضر با استفاده از سنت روش کیفی به نگارش درآمده است. روش شناسی این پژوهش کیفی بوده، از روش قوم‌نگاری^۱ برای انجام فرایند تحقیق استفاده شده است. قوم‌نگاری روشی است که طی آن محقق به بررسی پدیده‌های اجتماعی در محیط طبیعی خود و آن طور که رخ می‌دهند، می‌پردازد. در این نوع روش که مبتنی بر رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی است، درک جهان اجتماعی از نقطه‌نظر سوژه‌های مورد بررسی و معانی و مفاهیمی که آنها به دنیای اجتماعی و واقعیات برساخته خود می‌بخشند، به دست می‌آید (محمدپور، ۱۳۸۹: ۲۱۱).

قوم‌نگاری به سوژه‌های تحت مطالعه خود امکان صحبت داده و همه واقعیات را از منظر آنان بازنمایی می‌کند (فترمن^۲، ۱۹۹۵ و اتکینسون^۳، ۲۰۰۷). در قوم‌نگاری دست‌یابی به توصیف عمیق و بازنمایی واقعیات نیازمند فنون و ابزارهایی است که به کمک آن بتوان داده‌های گردآوری‌شده را سازماندهی و توصیف کرد و به نظریه‌ای مبتنی بر واقعیات و داده‌های به دست آمده دست یافت، این نوع نظریه را نظریه مبنایی می‌خوانند (مورس^۴، ۲۰۰۱: ۹۸). از آنجا که پژوهش حاضر، از نوع مطالعات کیفی- میدانی است، از شیوه نمونه‌گیری هدفمند یا نظری استفاده شده است. بر اساس منطق نمونه‌گیری کیفی و با هدف درک عمیق از پدیده، دو روش نمونه‌گیری نظری، بر اساس دیدگاه تدی و تشکری^۵، بکار گرفته شد. نخست نمونه‌گیری از "موارد شناخته‌شده"^۶، روشی که در آن از نظر یک متخصص یا مطلع کلیدی استفاده می‌شود. از این روش زمانی استفاده می‌شود که پژوهشگر اطلاعات کافی درمورد موضوع ندارد و می‌بایست بر نظر متخصصان در این زمینه متکی باشد (تدی و تشکری، ۲۰۰۹). همچنین در این روش به افرادی توجه می‌شود که با دیدگاه‌های خود قادرند اطلاعات مفیدی در اختیار محقق بگذارند (بامبرگر و همکاران^۷، ۲۰۱۲). دوم "نمونه‌گیری با بالاترین قدرت"^۸،

۱. Ethnography

۲. Fetterman

۳. Atkinson

۴. Morse

۵. Teddlie and Tashakkori

۶. Reputational Case Sampling

۷. Bamberger and etal

۸. Intensity Sampling

در این روش پژوهشگر مواردی را بررسی می‌کند که پدیده را به میزان زیادی نشان می‌دهد و میزان مشارکت آنان به دلیل اطلاعاتی که دارند در بالاترین سطح قرار دارد (لیندولف و تایلور^۱، ۲۰۱۱).

بر اساس منطق فوق، برای گردآوری داده‌ها از ۱۳ مصاحبه عمیق و ۹ بحث گروهی با مطلعان کلیدی استفاده شده است و تعداد نمونه‌ها هم تا مرحله اشباع نظری داده‌ها ادامه داشته است. اشباع نظری زمانی رخ می‌دهد که دیگر داده‌ای که به تعریف خصوصیات یک طبقه کمک کند به پژوهش وارد نشود (اوکتای^۲، ۲۰۱۲) و تمام مقایسه‌های مورد نظر اتفاق افتاده باشد. البته باید این حقیقت را در نظر گرفت که اشباع بیش از آن که یک حقیقت باشد یک هدف است. چون اگر معتقد باشیم که به اشباع رسیده‌ایم امکان تغییر در طبقات و خصوصیات آنها با تغییر نگرش وجود دارد. این به قول اشتراوس و کوربین فرایندی بی‌پایان است، تغییر نگرش افراد در هر مرحله‌ای حتی در زمان مرور مقاله برای چاپ، ممکن است رخ دهد و رسیدن به اشباع تنها یک وقفه موقت در کار است (ویلیج^۳، ۲۰۰۸).

معرفی پروژه و مشخصات آن

پس از سفر مقام معظم رهبری در سال ۱۳۷۵ به استان خوزستان و بازدید وی از دشت‌های وسیع و غنی کشاورزی منطقه، بنا بر دستور ایشان طرحی با نام «طرح مقام معظم رهبری» با هدف احیای اراضی کشاورزی غرب و جنوب غرب کشور در استان‌های ایلام و خوزستان در دستور کار دولت و وزارت جهاد کشاورزی و در ادامه، مؤسسات و نهادهای عمومی و خصوصی قرار گرفت.

از یک سو وجود اراضی بسیار وسیع با قابلیت و استعداد فراوان برای تولید محصول کشاورزی مطلوب در منطقه مذکور، و از سوی دیگر عدم وجود امکانات و زیرساخت‌های لازم برای تحقق این امر، از موجبات و ضرورت‌های ظهور این طرح بود. همچنین وجود رودخانه عظیم کرخه و سد تنظیمی کرخه در بالادست تمامی این اراضی، چراغ سبز و نقطه امیدی برای به حرکت درآوردن این پروژه عظیم ملی بود. از نقطه‌ای که سد کرخه شروع

۱. Lindlof and Taylor

۲. Oktay

۳. Willig

می‌شود تا جایی که آب رودخانه کرخه به هورالعظیم می‌رسد، پنج دشت وسیع با نام‌های دشت عباس در ایلام، دشت اوان، دشت باغه، دشت دوسالک و دشت اریض در شوش دانیال، و چهار ناحیه عمرانی در دشت آزادگان و هویزه وجود دارند که مجموعاً مساحتی بالغ بر ۳۲۰ هزار هکتار را شامل می‌شوند. ۲۳۰ هزار هکتار مابقی (کل محدوده طرح ۵۵۰ هزار هکتار) تحت آبخور رودخانه‌های دز، کارون، مارون، زهره و جراحی قرار دارند.

از سمت شرقی این اراضی، رودخانه عظیم کرخه همچون «مادری مهربان»، گام به گام با این اراضی همراه می‌شود و از سمت غربی نیز احداث یک کانال اصلی با نام «کانال پای پل یا کانال pmc» که از سد کرخه (سد تنظیمی و سپس سد انحرافی به دلیل کاهش سرعت آب برای ورود به کانال) منشعب می‌شود، و ماحصل بزرگ حرکت نخست و ابتدایی پروژه در سال‌های ابتدایی است، ضامن اجرایی تأمین منبع آب برای تمامی دشت‌های مذکور بود. بنابراین اولین دستاورد بزرگ این طرح، احداث این کانال بود که از نوع کانال اصلی و درجه یک (به معنی شاه‌کانال که وظیفه تأمین آب برای کانال‌های کوچک‌تر درون مزرعه که درجه دو و سه و چهارند) است. علاوه بر اجرای شبکه فرعی آبیاری و زهکشی، تسطیح و هندسی و یکپارچه کردن قطعات زراعی در دستور کار این طرح عظیم قرار گرفت.

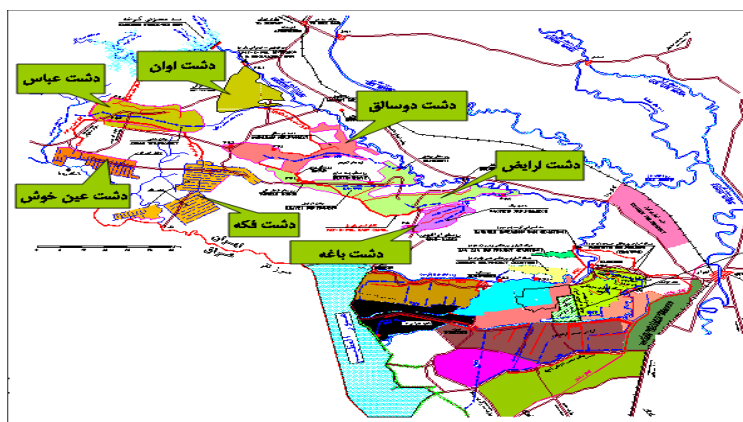
پروژه عمرانی که مورد بحث این پژوهش است «طرح و ساخت شبکه فرعی آبیاری و زهکشی، تجهیز و نوسازی اراضی کشاورزی» دشت اریض واحد عمرانی ۲، ۳ و ۵ است. این پروژه به مجموعه فعالیت‌هایی گفته می‌شود که موجب توسعه و بهبود وضعیت زیربنایی واحد مزرعه شود. این اقدامات باید شامل تسطیح اساسی، یکپارچه‌سازی اراضی، احداث شبکه فرعی آبیاری، شبکه زهکشی و در صورت لزوم زهکش زیرزمینی، جاده‌های دسترسی و سرویس و راه‌های بین مزارع باشد. با این اقدامات، زیربنای لازم مهندسی و اجتماعی برای سهولت فعالیت کشاورزی و تولید بیش‌تر محصول فراهم می‌شود.

پروژه اریض ۲، ۳، ۵ ماهیتاً یک پروژه در اصطلاح (EPC) است بدین معنا که مطالعه، طراحی، خرید و اجرا در آن همزمان انجام می‌شود. همان‌طور که اشاره شد این پروژه از جمله پروژه‌های طرح ۵۵۰ هزار هکتاری مقام معظم رهبری در دشت‌های خوزستان و ایلام است که با هدف احیای اراضی و ایجاد خودکفایی اقتصادی در حوزه کشاورزی از اواخر سال ۱۳۹۰ شروع به کار کرده است و تاکنون هم بخش‌های عظیمی از آن به بهره‌برداری رسیده است.

میدان مورد مطالعه و سکونتگاه‌های محدوده طرح

استان خوزستان با وسعت ۶۴۰۵۵ کیلومتر مربع در جنوب غربی ایران قرار گرفته و در سال ۱۳۹۰ دارای ۲۵ شهرستان، ۶۳ شهر و ۱۳۱ دهستان بوده است. شبکه آبیاری و زهکشی کرخه به وسعت ۳۲۰ هزار هکتار در جنوب غربی ایران و استان‌های ایلام و خوزستان واقع شده است. رودخانه کرخه پس از طی مسیری طولانی در ایستگاه "پای پل" وارد دشت خوزستان شده و تا دشت‌های مجاور هورالعظیم امتداد پیدا می‌کند. در این محدوده هفت دشت قرار گرفته است که عبارتند از: دشت اوان، دشت دوسالقی، دشت اریض، دشت عباس، دشت فکه و دشت عین خوش.

دشت اریض به ۵ واحد تقسیم شده است که واحدهای عمرانی ۲، ۳ و ۵ آن مورد بحث پژوهش حاضر است. اشکال زیر محدوده مورد مطالعه را نشان می‌دهد.



شکل ۱. موقعیت اراضی آبخور کرخه علیا



شکل ۲. موقعیت واحدهای عمرانی ۵ گانه دشت اریض

کلیه سکونتگاه‌های مورد مطالعه در محدوده استان خوزستان واقع شده است. ۱۲ روستای محدوده پروژه در دهستان‌های سید عباس و چنانه، واقع در بخش‌های فتح‌المبین و شاورند. در جدول زیر مشخصات و جمعیت مناطق روستایی محدوده آورده شده است.

جدول ۱. جمعیت و تعداد خانوار محدوده طرح بر اساس سرشماری ۱۳۹۰

شهرستان	بخش	دهستان	آبادی	تعداد خانوار	جمعیت
شوش	فتح‌المبین	چنانه	محارب	۵۸	۳۱۳
			مجید ضمدی	۵۴	۳۴۰
			محمد صافی	۸۴	۵۷۶
			جلیل	۵	۱۵
			حمدان	۴	۳۱
	شاورور	سید عباس	حسین ناحض	۵۵	۳۴۹
			گریز کریدی	۶۳	۲۸۹
	شاورور	سید عباس	مراغیه یک (رحیم موزان)	۹	۵۴
			مراغیه دو (راضی شویع)	۴	۱۵
			شندی	۸	۴۳
			آبویس	خالی از سکنه	
			ابوغریب	۱۷	۱۳۸
			جمع	۳۶۱	۲۱۶۳

مأخذ: مرکز آمار ایران؛ سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰

همچنین بر اساس اطلاعات حاصل از کاداستر اراضی، اراضی تحت پوشش محدوده مورد مطالعه، ۱۱۹۵۷ هکتار است که در ۹۱۵ قطعه زراعی پراکنده شده است و متوسط مالکیت‌ها برای ۸۳۲ بهره‌بردار شناسایی شده، ۱۴/۷۱ است.

یافته‌های پژوهش

از آنجا که در پژوهش حاضر، شیوه اصلی تحلیل داده‌های گردآوری شده از طریق مشاهده، بحث گروهی و مصاحبه عمیق، تحلیل موضوعی بوده است، لذا پس از استخراج، کدبندی و مقوله‌بندی محوری مصاحبه‌های صورت گرفته، در مرحله کدگذاری باز، ۵۶ مفهوم، و در مرحله کدبندی محوری، ۶ مقوله استخراج شدند. این مقولات عبارتند از: حل و فصل کشمکش‌های درون طایفه‌ای، کنترل مبادی درست آداب و رسوم اجتماعی، استقبال از کارگزاران توسعه، نمایندگی اعضای طایفه در تعامل با نهادهای بیرونی، شناسایی علل تضادها

و مناقشات پروژه و تیپولوژی آنها. این مقولات شش‌گانه عمده نیز در مرحله کدبندی گزینشی به استخراج یک هسته محوری با عنوان "کاهش تضادهای اجتماعی در راستای پروژه" منتهی شدند، که تمام نتایج تحقیق را در بر می‌گیرد. در این بخش از یافته‌ها به طور اجمالی به هریک از این مقولات هفت‌گانه پرداخته خواهد شد.

حل و فصل کشمکش‌های درون‌طایفه‌ای

یکی از مقولات استخراجی در این پژوهش "حل و فصل کشمکش‌های درون‌طایفه‌ای" بود. افراد یک طایفه که در یک یا چند روستای منطقه پراکنده‌اند، غالباً آستن تضادهایی در حوزه‌های زمین، آب، دام، روابط اجتماعی، انتقال قدرت، ازدواج، نوع برخورد با پروژه، همگرایی و واگرایی با طرح‌اند. در همه این موارد شیوخ منطقه و معتمدان محلی برای کنترل روابط اجتماعی و کاهش تضادها در زمینه‌های یاد شده نقش مؤثر و سازنده‌ای دارند.

با اجرای این پروژه در منطقه و بالا رفتن ارزش اراضی (تا قبل از این، نظام رایج در منطقه دامداری بوده و اراضی به صورت دیم کشت می‌شد) بسیار اتفاق افتاده است که طوایف منطقه بر سر مسائل نظام زمینداری مانند: مقدار آب، میزان زمین، حدود و ثغور زمین، نوع مالکیت‌ها، جابجایی اراضی برای یکپارچه‌سازی، میزان پرت اراضی برای اجرای سازه‌ها و ... با هم اختلاف پیدا کرده‌اند. در همه این موارد رهبران طوایف و معتمدان محلی به عنوان متنفذین و مطلعان، تحت عنوان فریضه و قاضی اجرایی برای توسعه اجتماعی محلی گام برداشته‌اند، به طوری که با میانجی‌گری آنان ضمن اینکه امور، قضایی نمی‌شد، سرمایه اجتماعی درون‌گروهی تقویت شده و از تضادها و کشمکش‌ها بین بهره‌برداران و ذی‌نفعان به شکل قابل توجهی کاسته می‌شد. در اندک مواردی هم که رهبران محلی از عهده حل و فصل تضادها بر نمی‌آیند، مسئله به شیخ طایفه‌ای (عموماً در منطقه محل مناقشه حضور ندارد) که متناسب به آن است ارجاع داده می‌شود تا دستورات لازم اعمال شود. در پروژه مذکور گام اول در تسهیلگری اجتماعی و اقدامات اجرایی در سطح محلی، شناسایی معتمدان و شیوخ محدوده بوده است که از این منظر و با مکانیسم یادشده، تضادهای اجتماعی به حداقل خود رسیده است. این مهم نشان می‌دهد که جامعه محلی در منطقه دارای ظرفیت‌های اجتماعی است که نه تنها به عنوان موانع توسعه عمل نمی‌کند، بلکه با شناسایی درست و تعامل سازنده، تضادهای احتمالی به وجود آمده را سامان‌دهی و نظارت می‌کند.

نکته این که ورود مراجع قضایی مدرن همانند دادگاه و پاسگاه تا حدی گرایش جوانان به حل مسائل به شیوه سنتی را کاهش داده است.

کنترل مبادی درست آداب و رسوم اجتماعی

"کنترل مبادی درست آداب و رسوم اجتماعی" مقوله‌ای است که به عنوان یکی از ظرفیت‌های اجتماعی در جامعه مورد مطالعه و برای پیشبرد طرح، در میان شیوخ و معتمدان محلی یافت می‌شود. نظارت‌های اجتماعی غیر رسمی، رعایت آداب و سنن قومی و انجام شیوه‌های جاری زندگی عشیره‌ای از جمله مواردی است که رهبران جامعه محلی به شدت بر ملزومات آن تأکید دارند. زیرا از یک طرف مشروعیت اجتماعی و قدرت سیاسی آنان در گرو انجام و حفظ این سنت‌ها و رسوم است و از سوی دیگر هرگونه عامل تغییر بیرونی از جمله پروژه مورد بحث، که خارج از اراده و کنترل کامل آنان است با مقاومت‌هایی روبرو می‌شود. در یک چنین فضای دو وجهی قدرت، شیوخ و معتمدان محلی بیش از پیش سعی در نشان دادن اقتدار و اعتبار خود دارند و همواره سعی می‌کنند که این موضوع را هم به کارگزاران توسعه منتقل کنند که نبض جامعه محلی در دست آنان است و هرگونه بی‌ملاحظگی در این زمینه تبعات و خسارت‌های احتمالی را به همراه خواهد داشت.

نتایج مصاحبه‌ها نشان داد بیشترین حساسیت رهبران محلی در مواردی مانند: مجالس عزاداری، عروسی و فصل نهفته است. به طوری که در هر یک از موارد سه‌گانه مذکور، شیوخ و متنفذین محلی از ابتدا تا انتها حضوری فعال و مشارکتی حداکثری دارند. به همین دلیل رعایت آداب و رسوم اجتماعی از سوی ذی‌نفعان و جامعه محلی همراه با همگرایی اجتماعی و پاداش احتمالی خواهد بود (ادغام اجتماعی) و هرگونه تخطی از هنجارهای جاری و پذیرفته‌شده جامعه، واگرایی اجتماعی را سبب شده و خسارت‌های اجتماعی احتمالی هم برای فرد خاطی به همراه خواهد داشت (انزوای اجتماعی). شیوخ و معتمدان محلی میانجی‌گرهای اجتماعی در این زمینه‌اند که در پروژه حاضر در قالب مواردی مانند: سفارش افراد برای کار در کارگاه (اولویت اشتغال بومی)، واگذاری در اولویت زمین، مکان‌یابی آزادسازی اراضی، نحوه حضور افراد در تشکل و تعاونی تولید روستایی، رعایت توازن توسعه منطقه‌ای (بهره‌مندی همه بهره‌برداران تحت پوشش از مزایای طرح) و تأکید نهادهای رسمی دولتی بر تعامل با شیوخ و معتمدان محلی، به خوبی به صورت اجتماعی بازنمایی شده است.

استقبال از کارگزاران توسعه

از دیگر مقولات استخراج شده در پژوهش حاضر، "استقبال از کارگزاران توسعه" به عنوان یکی از ظرفیت‌های جامعه محلی مورد مطالعه است. یکی از محدودیت‌های مصلحان توسعه روستایی در جوامع روستایی جهان سوم، عدم پذیرش آنان از سوی جامعه محلی است. این مسئله در ایران جدای از سابقه تاریخی و بی‌اعتمادی به وجود آمده میان کارگزاران توسعه و مردمان محلی، صبغه فرهنگی و اجتماعی نیز دارد. نتایج حاصل از تحقیق نشان داد که در جوامع عرب مورد مطالعه، این مسئله در میان نخبگان آن به گونه دیگری خود را نشان داده است. بدین معنا که معتمدان محلی و شیوخ ضمن همراهی با مصلحان توسعه، گام‌های اولیه استقرار و پذیرش در میان افراد ذی‌نفوذ را فراهم می‌آورند. نتایج بحث گروهی حاکی از آن است که سوای روحیه مهمان‌نوازی مردمان منطقه، دلیل اصلی این پذیرش، رهایی از وضعیت موجود به دلیل فقر شدید ساکنان منطقه است. ساکنان منطقه مورد مطالعه با بعد خانوار نزدیک به ۶ (تقریباً دو برابر میانگین کشوری)، عدم وجود زمین‌های حاصلخیز کشاورزی، زیرساخت‌های ضعیف توسعه، دوری از مراکز شهری، رواج پدیده چند زنی و ... در وضعیت معیشتی بغرنجی به سر می‌برند. شیوخ و معتمدان، اجرای این طرح در منطقه را واکنشی برای بهبود معیشت ساکنان می‌دانند. از این منظر است که کارگزار توسعه که به عنوان فردی خارجی، به محدوده آنان وارد می‌شود، مورد استقبال و پذیرایی واقع می‌شود. بسیار مشاهده شده است که "مضيف" شیوخ و معتمدان همواره برای همسویی با طرح مأمّن جلسات، پذیرایی‌ها و جلسات اقناع بهره‌برداران بوده است.

بر همین مبنا شیوخ و معتمدان محلی، به عنوان ظرفیت‌های اجتماعی جامعه محلی، نقش مهمی در حل مناقشات دارند، که خود را در مواردی مانند: شناسایی عرصه‌های مرتعی، شناسایی اراضی بهره‌برداران محدوده، همراه جوانان با اهداف پروژه، اسکان موقت عوامل اجرایی پروژه، بیان اطلاعات مقتضی به کارگزاران توسعه، پرکردن فرم‌های مورد نیاز و تقاضانامه‌ها و تفاهم‌نامه‌ها، در اختیار گذاشتن مکان برای جلسات آگاهی‌بخشی عمومی به بهره‌برداران و ... نشان داده است.

نماینده‌گی اعضای طایفه در تعامل با نهادهای بیرونی

شیوخ و معتمدان محلی "نماینده‌گی اعضای طایفه در تعامل با نهادهای بیرونی" اند. این مفهوم به عنوان یکی از مقولات استخراجی، قابل بحث است. در گذشته شیخ، کنترل کلیه مناسبات افراد طایفه را با سازمان‌ها و نهادهای بیرونی در اختیار داشت. در این زمینه، وی به نمایندگی از اتباع خود با نهادهای ذی‌ربط مذاکره، تعامل و در صورت لزوم قرارداد منعقد می‌کرد و سازمان مذکور نیز موظف بود در مقام پاسخگویی به آن برآید. اگرچه امروزه فردگرایی در قراردادها و تعامل با نهادها در منطقه مورد مطالعه به چشم می‌خورد و وجه غالب تعامل با نظام‌های بیرونی را به خود اختصاص داده است، اما در نگاه سیستمی این توافق و نظر رهبران است که چنین امری را برای سایر افراد امکان‌پذیر می‌کند. نتایج تحقیق نشان داد که پیش‌قراولی شیوخ و معتمدان در اجرا و امضای توافق‌نامه‌ها به خوبی نمایانگر تعامل با نهادهای بیرونی است. امری که اگر شیوخ به آن مبادرت نمی‌کردند، دیگران هم به راحتی از این کار سر باز می‌زدند. همچنین تحلیل کیفی یافته‌ها نشان داد، در مواقعی که فصل کشت (انجام عملیات زراعی بهره‌برداران اعم از مراحل کاشت، داشت و برداشت) مصادف با انجام عملیات اجرایی پیمانکار است، بیشترین کشمکش‌ها دیده می‌شود. در این هنگام مشاهده شده است که معتمدان با تذکر و در مرحله بعد عقد تفاهم‌نامه اتمام عملیات با عوامل اجرایی، نقشی سازنده‌ای در تأخر توسعه‌ای ایفا می‌کنند. در مناطقی هم که متوسط مالکیت‌ها پایین است و درصد خسارت وارده به اراضی بهره‌برداران قابل ملاحظه است، نوع دیگری از تضاد بروز می‌کند که شیوخ و معتمدان محلی با نقش میانجی‌گری خود در صدد تعامل با نهادهای ذی‌ربط و کارگزاران توسعه بر می‌آیند.

در پروژه مورد مطالعه، نمایندگی اعضای طایفه در تعامل با نهادهای بیرونی از جانب شیوخ و معتمدان محلی، در قالب مواردی همانند: تفاهم‌نامه ورود به اراضی، توافق‌نامه آزادسازی ما بین بهره‌برداران و عوامل اجرایی، جانمایی قطعات هندسی‌سازی و یکپارچه‌سازی، عقد قرارداد با عامل فروش آب (شبکه بهره‌برداری شمال کرخه) و گرفتن حق عضویت در تعاونی تولید روستایی به خوبی بازتاب یافته است.

امروزه این جریان در قالب نظام چندبخشی اداره می‌شود و علاوه بر آنان، نهادهای دیگری مانند: شورای اسلامی روستا، دهیاری‌ها، مسئولان تعاونی‌های تولید، مسئولان مراکز خدمات و اداره جهادکشاورزی، امور آب، منابع طبیعی بخشداری، فرمانداری و ... هر کدام

وظایفی را بر عهده دارند و مسئولیت‌هایی به آنان واگذار شده است. با وجود این کماکان جایگاه فرادست و نقش کاریزماتیک آنان حفظ شده است.

شناسایی علل تضادها و مناقشات در پروژه

پس از تبیین نقش شیوخ و معتمدان محلی در حل مناقشات، لازم بود که علل این کشمکش‌ها و تضادها در پروژه مورد نظر بر اساس شرایط بومی منطقه شناسایی شود. بر اساس بحث‌های گروهی و نتایج مصاحبه‌ها، این مقوله، به عنوان یکی دیگر از مقولات اکتشافی تحقیق، استخراج شد. بررسی‌های میدانی و نتایج تحقیق نشان داد اعتراض بهره‌برداران و در مواردی معارضه افرادی که زمین ندارند، غالباً ریشه اکتسابی دارد و از شرایط محیطی ناشی می‌شود. وضعیت اجتماعی روستاها نظیر سطح درآمد، تسهیلات رفاهی و معیشتی، محرومیت‌های طبقاتی، بیکاری، دریافت اطلاعات نادرست، مهاجرنشینی و ... وقوع آن را تشدید می‌کند.

شرایط فرهنگی جامعه محلی نشان می‌دهد رسانه‌ها (در سطح منطقه و استانی) نتوانسته‌اند برای آگاهی‌بخشی به مردم خوب عمل کنند. بر اساس تجارب جهانی هر جا که رسانه‌ها دست به کار شده‌اند و برای فرهنگ‌سازی جامعه محلی به صورت جدی برنامه‌ریزی و عمل کرده‌اند، نتایج مطلوبی حاصل شده است. اطلاع‌رسانی درباره علل، نتایج و تبعات فردی و اجتماعی معارضه اجتماعی ضرورتی جدی محسوب می‌شود و می‌توان انتظار داشت افزایش آگاهی‌ها به کاهش مخاطرات و آسیب‌ها در این حوزه بینجامد.

بر اساس یافته‌ها علل شایع معارضه اجتماعی در میان جامعه محلی ذی‌نفع (اعم از بهره‌برداران و خوش‌نشینان) عبارتند از:

الف) وندالیسم فردی/جمعی: دلیل اعتراض هر چه باشد، در شکل نهایی از یک هیجان روحی ناشی می‌شود که به صورت عصبانیت، پرخاشگری، عصیان جمعی و خودنمایی به تخریب می‌انجامد. کاهش هیجانات نامطلوب، و هدایت و تخلیه بخشی از آن به اقتضای سن، موقعیت فردی و اجتماعی، فشارها و ناملايمات زندگی روزمره به وجود می‌آید، که یکی از وظایف مهم دولت و نهادهای حکومتی است. این اعمال اعتراض افراد نسبت به چیزی است که به دست نیآورده‌اند (اعم از مادی و انتظارات) و با تخلیه هیجانی همراه است. می‌توان گفت حسن این اعمال این است که افراد به جای خودآزاری یا دگرآزاری به شی‌آزاری می‌پردازند و این امر سبب می‌شود که درگیری‌های بین فردی کاهش یابد. این مورد را می‌توان در شبکه و

در قالب شکستن کانال‌ها، تخریب جاده سرویس و آسیب‌زدن به تجهیزات کارگاهی مشاهده کرد.

ب) نمایش خود: نمایش خود در گروه‌های قومی و شبکه روابط عشیره‌ای آسیبی جدی است. به طوری که دیده شده است عده‌ای از بهره‌برداران و یا نهادهای غیر رسمی مستقر در منطقه مانند شورا، دهیار، بزرگ طایفه و ... به اعتراض در برابر مواردی از اجرای شبکه دست زده‌اند تا قدرت، اقتدار و جسارت خود را به رخ عوامل اجرایی و مصلحان توسعه‌ای بکشند. محرومیت‌های فرهنگی نیز در این حوزه قابل بررسی است و البته به بحث و دقت نظر در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی مردم منطقه و طبقات جامعه نیاز دارد.

ج) توقعات نامعقول و انتظارات نابجا از بهره‌برداران: انتظارات پیمانکار باید متناسب با ظرفیت‌های اجتماعی و فرهنگی محلی باشد. انتظارات بیش از حد معقول عوامل اجرایی از بهره‌برداران، باعث کاهش رشد و عزت نفس آنان می‌شود. در بسیاری از موارد مشاهده شده است که این انتظارات نابجا به معارضه منجر شده است. گواهی این مدعا گرفتن زمین از آنان و خلف وعده در استرداد اراضی به آنان بوده است.

د) تضاد در میان اقشار و گروه‌های مستقر در یک محدوده: معترضان به قشر خاصی تعلق ندارند و تنها در محدوده‌های مشخص از شبکه به اعتراض و خرابکاری نمی‌پردازند. یک معترض اعمال ناهنجار خود را در همه جای شبکه به نمایش می‌گذارد و محدودیتی قائل نمی‌شود. در حقیقت اقشار مختلف اجتماعی و افزایش فاحش فاصله طبقاتی از عوامل عمده اعتراض و نندالیسم محسوب می‌شوند. هنگامی که یک جامعه دچار تضاد و اختلاف طبقاتی می‌شود، تفاوت‌های پنهان در لایه‌های درونی زندگی نظیر تربیت خانوادگی، نگرش فردی و اختلاف شئون اخلاقی و عقیدتی در ظاهری آشکار و کاربردی تجلی می‌یابد و به حوزه‌های ملموس زندگی و رفتار اجتماعی کشیده می‌شود. اختلاف طبقاتی نوعی بی‌عدالتی و خصومت را در جامعه القا می‌کند که برتری‌های فردی و در مرحله‌ای بالاتر برتری‌های روستایی و طایفه‌ای را بر نمی‌تابد.

در چنین حالتی، سازه‌های موجود در مناطقی که به سکونت اقشار مرفه یا همان دهقانان برخوردار اختصاص دارند یا وسایلی که برای ارائه تسهیلات بیشتر در این قسمت‌ها نصب می‌شوند، بیش از پیش در معرض تخریب قرار می‌گیرند و نقش عقده‌ها و تضادهای طبقاتی پررنگ‌تر می‌شود. به بیان ساده‌تر در شبکه مذکور این احتمال وجود دارد که تخریب از جانب

افشار فقیر به دلیل احساس تبعیض صورت گیرد. در این زمینه پیشنهاد می‌شود به توانمندسازی افشار آسیب‌پذیر در جامعه هدف توجه شود تا از این تهدید، فرصتی برای توسعه شبکه و منطقه فراهم شود.

ه) زمینه اجتماعی: نظام تربیتی جامعه از کارکردهای فنی، اخلاقی، تاریخی و قانونی آن نشأت می‌گیرد. ضعف این نظام به راستی بزرگ‌ترین نارسایی یک جامعه محسوب می‌شود که چهره حال و آینده آن را مخدوش می‌کند و حیات اجتماعی اعضای آن را به مخاطره می‌افکند. توجه به این نکته که تمدن‌های شهری بستری برای تجلی ماهیت متغیر زندگی مدرن امروزی‌اند و سکونتگاه‌های جامعه‌ای که یاد ندهد و یاد نگیرد، محکوم به نابودی است، ضرورت‌های آموزش‌های محیطی و کارکردهای تعلیم اجتماعی را آشکار می‌کند. بی‌ارزش دانستن اموال و منافع عمومی مهم‌ترین آسیب این حوزه است که در ناپختگی فردی، ضعف‌های فرایند اجتماعی شدن در مرحله عمل و فقدان آموزش و اطلاع‌رسانی درباره محیط ریشه دارد. در شبکه هم متأسفانه این نگرش وجود دارد که در یک حالت کلان دولت متولی این پروژه است و آن حس و تعلق که قرار است ضامن پایداری شبکه باشد، هنوز شکل نگرفته است. البته این مسئله در جامعه ما ریشه تاریخی دارد؛ در سال‌های بعد از انقلاب مدام دهقانان ما از نهادهای دولتی گیرنده تسهیلات و امکانات بوده‌اند و این انتظارات و توقعات در آنها ایجاد شده است که دولت وظیفه دارد!!! در این زمینه پیشنهاد می‌شود که حداقل مشارکت بهره‌برداران چه در قالب بحث مادی و یا نیروی کار یدی به کار گرفته شود تا جاده اعتماد دو طرفه شکل بگیرد (در پروژه مورد بحث هیچ نوع مشارکتی از ذی‌نفعان اخذ نشده است).

تیپولوژی مناقشات در پروژه

به منظور پاسخگویی به یکی از سؤالات تحقیق (شناسایی سنخ معارض‌ها)، نتایج بحث‌های گروهی حاکی از آن است که در جامعه محلی مورد مطالعه، سنخ میانجی‌گری شیوخ و معتمدان محلی در حل مناقشات متفاوت است، چرا که نوع معارض‌ها متفاوت است. معارض‌ها، ورای نوع فردی و گروهی آنها، بر اساس انگیزه‌های آنان شناسایی شدند تا مکانیسم برخورد و میانجی‌گری به یک شکل نباشد. بر اساس یافته‌ها و نتایج تحقیق چهار سنخ زیر در پروژه، شناسایی شدند که عبارتند از: معارض بی‌اطلاع: علت اصلی معارضه این افراد بی‌اطلاعی، کم‌اطلاعی یا داشتن اطلاعات غلط نسبت به سیمای کلی طرح و اخبار و اطلاعات نادرست و شایعات پیرامون پروژه است. معارض زیاده‌خواه: برخی افراد ممانعت از اجرای پروژه را به عنوان راهکاری برای مطالبه امتیازات بیشتر و پیشبرد منافع خانوادگی و طایفه‌ای می‌دانند. معارض بداقبال: برخی افراد به طور اتفاقی از طرح بیشترین خسارت را متحمل می‌شوند در حالی که مجاوران آنها بیشترین نفع را می‌برند. معارض ذیحقی: برخی افراد خواسته‌های منطقی و حساب شده‌ای دارند که در چارچوب رعایت ضوابط فنی، طرح و منافع جمعی نیز قابل انجام است؛ اما مجریان طرح‌ها به دلایل مختلف از پذیرش آنها امتناع می‌کنند. بر اساس نتایج تحقیق، استفاده از ظرفیت‌های جامعه محلی، برگردان نوینی از مشارکت اجتماعی است که هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی را بر دوش نهادهای دولتی نمی‌گذارد و از بار بوروکراسی اداری و قضایی در سطح نهادهای رسمی می‌کاهد. همچنین شیوه برخورد با معارض‌ها و حل مناقشات از طریق شیوخ و معتمدان محلی به گونه یکسانی نیست و طیف وسیعی از راهبردها (از اقناع تا طرد اجتماعی) را در برمی‌گیرد.

بحث و نتیجه‌گیری

وقوع توسعه محلی هر جامعه‌ای در بدو امر به خواست و اراده افراد آن جامعه و در مرحله بعد، به هماهنگی بین عوامل مختلفی بستگی دارد که مسیر آن را تحت تأثیر قرار دهد. این عوامل می‌تواند هم درونی و هم بیرونی باشند.

پروژه‌های طرح و ساخت (EPC) شبکه فرعی آبیاری و زهکشی، تجهیز و نوسازی اراضی کشاورزی ۵۵۰ هزار هکتاری دشت‌های ایلام و خوزستان که عمدتاً در مناطق

عرب‌نشینان کشوراند و بخشی از آنها به بهره‌برداری رسیده و بخشی دیگر در حال اجرا است، با هدف توسعه و بهبود وضعیت اقتصادی و زیربنایی منطقه و کشور، بودجه زیادی از صندوق ملی را به خود اختصاص داده است. در نگاه اول عامل توسعه طرح‌های ۵۵۰ هزار هکتاری دشت‌های ایلام و خوزستان عنصر بیرونی است که در آن سرمایه پولی و سرمایه انسانی (نیروی متخصص، ماهر، نیمه ماهر و ساده) وارد منطقه شده و می‌خواهد به صورت مکانیکی و بر اساس دخل و خرج صندوق و عقد قرارداد، اجرای پروژه‌های عمرانی را به انجام برساند، چنین تفکری موازی دیدگاه نوسازی است که مسائل اجتماعی ساکنان و عوامل داخلی منطقه در حاشیه قرار می‌گیرد.

خوشبختانه در این پروژه، به بخش مطالعات و تسهیلگری اجتماعی در ابتدای امر توجه شده است و نتایج حاصل از مطالعات، به گزینه‌های اقدام در عمل منجر شده است، لذا بحث تضاد و کشمکش‌های اجتماعی هم از منظر مهندسی اجتماعی در این طرح قابل بحث است. امری که در مقاله حاضر تحت عنوان ظرفیت‌های جامعه محلی از آن یاد شده است.

همان‌طور که در بخش یافته‌های تحقیق آمد، ظرفیت‌های اجتماعی حل مناقشات در جامعه محلی مورد مطالعه، «شیوخ»، «معتمدان محلی» و «شورای اسلامی» روستاها هستند. این افراد از یک سو با توجه به قدرت و منزلت اجتماعی و از سوی دیگر ثروتمند و مالکیت آنها در هر منطقه، مدیریت و کنترل تمامی حوزه‌های زندگی یک گروه یا واحد اجتماعی تحت تسلط و نفوذ خود را در اختیار دارند. بر اساس نتایج بحث گروهی، مقام شیخ یک مقام ارثی است و در طول ادوار گذشته به جز در موارد اندک، همواره پایدار و ثابت بوده است. این مقام مقامی عرفی است که به موجب این خصیصه‌ها، فرد متصدی مقام شیخ، به عنوان فرد مورد احترام عموم افراد طایفه شناخته می‌شود، قاضی و حاکم عدل بین افراد طایفه خود است و مجری قوانین عشیره و طایفه نیز به حساب می‌آید. عموم افراد عشیره احترام و تبعیت از شیخ را بر خود واجب دانسته و کمتر مخالفی با ایشان دارند. به اعتقاد بیشتر افراد طایفه، احترام به شیخ «احترام به خود» است و چنانچه یکی از افراد به احترام شیخ تعدی کند همه افراد دیگر علیه وی اعلام نارضایتی کرده و فرد خاطی توسط شیخ تنبیه و طرد اجتماعی می‌شود.

همچنین بر اساس یافته‌های تحقیق، اتحاد و همبستگی بین افراد یک گروه اجتماعی، در تقسیمات اجتماعی خردتر نسبت به تقسیمات کلان‌تر آن بیشتر است زیرا افراد به راحتی می‌توانند به همدیگر نزدیک شده و روابط بین‌شان را تنظیم کنند. نتایج مصاحبه‌ها و تجربه

زیسته در منطقه نشان داد که در جامعه قوم عرب در ایران دو نوع سیستم مدیریتی شیوخ وجود دارد؛ نخست در بخش شمالی منطقه، که واحد مدیریتی شیخ، روستامحور است و دوم بخش جنوبی گستره، که واحد مدیریتی شیخ عشیره/طایفه محور است. در منطقه مورد مطالعه واحد مدیریتی بر اساس سنخ اول بوده و از این رهگذر مناقشات و تضادهای حادث شده بر طرف می‌شود. در کنار شیوخ نیز افرادی همچون معتمدان محلی و شورای اسلامی روستاها تأثیر زیادی بر جامعه محلی دارند، چرا که آنان، عموماً افراد مورد تأیید شیخ روستا هستند، لذا برای تأثیرگذاری و جلب موافقت و همراهی افراد روستا، نیازی به مذاکره با یکایک آنها نیست، بلکه کافی است با شیخ، معتمدان محلی و شورای اسلامی روستا که نماینده مصالح عموم افرادند، وارد مذاکره شد.

بر اساس مشاهدات و نتایج تحقیق، شیوخ و معتمدان محلی در پروژه مورد بررسی نقش میانجی‌گری خود را در موارد زیر به خوبی نشان دادند: حل و فصل اختلافات مالکیتی بین کشاورزان، حل و فصل اختلافات خانوادگی تقسیم اراضی، رفع معارضه‌های استخدامی روستاییان، آزادسازی اراضی، رفع معارضه‌های اجرایی، توجیه کشاورزان در زمینه تشکیل تعاونی تولید روستایی، دعوت عموم کشاورزان و نمایندگان‌شان برای حضور در کارگاه‌های آموزشی-توجیهی و کلاس‌های ترویج و آموزش کشاورزی، ملزم کردن کشاورزان در اجرای الگوی کشت مورد نظر و ...

نقش تأخیری شیوخ و معتمدان نیز در مواردی مانند عدم حضور در جلسات توجیهی بهره‌برداران که نشان از نارضایتی آنان و در نهایت عدم تأیید بهره‌برداران است، عدم حل مسائل و اختلافات بین کشاورزان در زمینه مالکیت‌ها و تقسیم اراضی مشاع و خانوادگی، منع کشاورزان از همراهی و همکاری با عوامل پروژه، ایجاد نگاه منفی به پروژه در بهره‌برداران، عدم توجه به درخواست‌های عوامل پروژه در زمینه رفع معارضه‌های اجرایی و استخدامی و ... نمایان می‌شود. این نقش تأخیری زمانی پا به صحنه می‌گذارد که کارگزاران توسعه، نقش شیوخ و معتمدان روستایی را به رسمیت نشناخته و جایگاه اجتماعی آنها را تهدید کنند.

پیشنهادها

با توجه تبیین جایگاه و منزلت اجتماعی شیوخ و معتمدان محلی و تأثیر آنها بر جامعه محلی پیشنهاداتی به شرح زیر بیان می‌شود:

- رمز موفقیت در هر امری، دستیابی به شناختی کافی نسبت به محیط و به ویژه محیط اجتماعی است، لذا یکی از لازمه‌های موفقیت پروژه‌های عمرانی- کشاورزی در ابتدای امر، انجام مطالعه میدانی دقیقی برای شناسایی زوایای اجتماعی منطقه پروژه است.
- لازمه دیگر موفقیت پروژه‌های عمرانی به ویژه در حوزه تسهیلگری اجتماعی، توجه به آداب و رسوم سنتی جامعه است. بدون چنین ملاحظه‌ای، موفقیت پروژه به خطر می‌افتد. لذا پیشنهاد می‌شود علاوه بر انجام مطالعات اجتماعی و داشتن تخصص دانشگاهی تسهیلگر اجتماعی، هم‌زمانی و آشنایی وی با فرهنگ بومی منطقه نیز شرط موفقیت‌اش است. تسهیلگر اجتماعی بهتر است بومی باشد.
- رهبری جامعه روستایی در ابتدا به دست شیخ است؛ بنابراین باید همانطور که افراد روستا به شیخ خود احترام می‌گذارند و در تمامی امور با وی مشورت می‌کنند، عوامل اجرایی پروژه نیز به همان صورت با وی برخورد کرده تا ایشان احساس نکند جایگاه‌اش در معرض تهدید واقع شده است. در ضمن در تمامی امور نیز با وی هماهنگی لازم صورت گیرد.
- در صورتی که شیخ روستا از زاویه بی‌اطلاعی بخواهد به عنوان شخص تعویق‌کننده، سر راه پیشرفت پروژه ظاهر شود طبیعی است که اتباع وی نیز همین مسیر را در پیش خواهند گرفت. برای رفع این مسئله، تسهیلگر اجتماعی باید در اولین گام ایشان را توجیه کند. در ادامه وی، خود اتباعش را توجیه خواهد کرد.
- رسیدن به اهداف پروژه و تسریع در عملیات اجرایی و برداشتن موانع اجتماعی اجرا تنها در صورتی محقق می‌شود که تسهیلگر اجتماعی، به نقش شیخ، معتمدان محلی و اعضای شورای اسلامی روستا که خود تابع شیخ هستند، به عنوان رهبران روستایی، توجه کرده، از آنها به عنوان بازوی پیشرفت پروژه استفاده و احترام شان را در بین روستاییان تقویت کند.

منابع

- ازکیا و همکاران (۱۳۹۲). توسعه و مناقشات پارادایمی جدید. تهران: انتشارات کیهان.
- سو، آلوین (۱۳۸۷). تغییر اجتماعی و توسعه: مروری بر نظریات نوسازی. وابستگی و نظام جهانی. ترجمه حبیب مظاهری. تهران. پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مجید، رهنما (۱۳۸۲). بازاندیشی‌های یک کارگزار توسعه. ترجمه: جعفر توکلی. مجله روستا و توسعه.

محمدپور، احمد (۱۳۸۹). *ضد روشن: منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

محمدی، جمال و همکاران (۱۳۹۲). شهری شدن روستاها و قضایای شدن مناقشات: مطالعه‌ای در تجربه مناقشه و حل مناقشه در فضای روستایی-شهری. فصلنامه توسعه محلی (شهری-روستایی). دوره ۵. شماره ۲.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن. <http://amar.sci.org.ir>

- Atkinson, Paul, A, et, al. (2007). *Handbook of Ethnography*. second edition, sage Publications Ltd.
- Bamberger, M and etal. (2012). *RealWorld evaluation: working under budget, time, data, and political constraints*. 2nd ed, Thousand Oaks, Calif: SAGE.
- Escobar, Arturo. (1995). Imagining a post- Development Era? *Critical Thought, Development and Social Movements. Social Text: 20-56*.
- Fetterman, David M. (1998). *Ethnography Set by Set*. Second Edition, London: Sage Publications.
- Lindlof, TR. Taylor, BC. (2011). *Qualitative communication research methods*. 3rd ed, London: SAGE.
- Moffitt, Michael (2005). *The handbook of dispute Resolution*. Jossey-bass.
- Morse, Janic, M. (2001). *Situating Grounded Theory Within Qualitative Inquiry*. New York: Springer Publishing Co.
- Oktay, JS. (2012). *Grounded theory*. Oxford New York: Oxford University Press.
- Rahnema, Majid (1990). *The Postdevelopment Reader*. London: Zed Books.
- Teddle, C. Tashakkori, A. (2009). *Foundations of mixed methods research: integrating quantitative and qualitative techniques in the social and behavioral sciences*. London: SAGE.
- Willig, C. (2008). *Introducing qualitative research in psychology: adventures in theory and method*. 2nd ed, McGraw-Hill Open University Press.
- Ziai, Aram. (2007). *Exploring Post-development. Development discourse and its critics*. Routledge, London.